

الکساندر پوپ

در عرصه نقد ادبی

ریچارد دانتون

ترجمه مهرداد پهلوان زاده



«مقاله‌ای پیرامون نقد» اثر پوپ (۱۷۴۴ - ۱۶۸۸م)، تنها رساله مهمی است که به زبان انگلیسی و در قالب شعر نوشته شده است. این رساله بسیار مشهور است زیرا مصرع‌های آن از جلای لازم برخوردارند و بسیاری از آنها به عنوان ضرب‌المثل به کار می‌روند: «دانش جزئی در نوع خود بسیار خطرناک است»

«جایی که نادان‌ها در آن ازدحام کرده‌اند، فرشتگان جرات با گذاشتن به آنجا را ندارند» «بشر در لغزش و خطاست، و مقام بخشش از آن خداست» اما پوپ نمی‌تواند ادعا کند که در پیشرفت و توسعه تفکر «نقد»، نقش بزرگی داشته است. این رساله (۱۷۰۹ - ۱۷۰۵ میلادی) حاصل تلاش جوان هفده ساله‌ای است که زودتر از موعد طبیعی بلوغ فکری را پشت سر گذاشته است. او اشتیاق زیادی به نشان دادن ذوق و استعداد خود دارد اما حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد و بیان او از ژرفای لازم برخوردار نیست.

اصطلاح کلیدی رساله پوپ «طبیعت» است:

«نخست از طبیعت پیروی کن آنگاه می‌بینی که قالب و چهارچوب قضاوت و تشخیص تو مطابق با معیارهای منصفانه آن شکل می‌گیرد. معیارهایی که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کنند.» (مصرع‌های ۶۸، ۶۹) منظور پوپ از «طبیعت»، آن طبیعت وحشی و اسرارآمیزی که رمانتیک‌ها سعی در فهمیدن آن دارند نیست بلکه تعریف آن «بازتاب امر یا فرمانی قاطع اما ملایم است که مطابق با قوانین جامع و کلی است». طبیعت، حدود امیال و سلیقه‌های نویسندگان را تعیین

فصلنامه هنر شماره پنجاه و دو

می‌کند و از آنان می‌خواهد تا از افراط در غیرت و یا شیفتگی اجتناب کنند و در به کارگیری نیروی ابتکار و خلق آثار بکر و تازه از مفاهیم و سخنان عجیب و غریب بپرهیزند. مآخذ قوانین و احکام متفکران بزرگ دوران باستان، طبیعت بود و به همین دلیل آنها را ارزشمند و گران‌بهای دانیم:

«قوانینی که در دوره باستان کشف شده‌اند حاصل تدبیر متفکران آن زمان نیست بلکه برگرفته از نظم و اسلوبی که هنوز هم در طبیعت وجود دارد؛ طبیعت مانند آزادی و اختیار است اما به وسیله همان قوانینی که خودش مقرر داشته است، محدود می‌شود.» (مصراع‌های ۸۸ تا ۹۱) او همت بلند، استعداد بی‌پایان و کلام با روح «ویرزیل» را تحسین می‌کند و می‌گوید:

«شاید بگویند که مقام او فراتر از قانون نقد ادبی به نظر می‌آید و شاید هم بگویند که او در ترسیم سرچشمه‌های طبیعت توفیقی نداشته است اما وقتی که هر بخش از آثار او را بررسی می‌کنیم درمی‌یابیم که طبیعت و «هومر» در نگاه او یکسان بوده‌اند.» (مصراع‌های ۱۳۲ تا ۱۳۵)

به نظر می‌رسد که وقتی پوپ درباره ذوق، سلیقه و معیارهای یک اثر ادبی برتر سخن می‌گوید شاعران و نقادان را به عنوان مخاطب خود یکسان می‌داند؛ اگر به آثار ادبی دوران باستان احترام می‌گذاریم به دلیل قدمت آنها نیست بلکه به خاطر آن است که آنها حرمت قوانین طبیعت را نگه می‌داشتند. او معتقد است که این یک نسخه یا دستور کار برای اعتدال و پرهیز از افراط است و به عبارت دیگر، حس مشترکی است که در آثار شاعرانه او می‌توان یافت. آثار «دان» و «کولی»^۱ که به سبک متافیزیک قدیم نوشته شده‌اند با روح و پر زرق و برق هستند اما از آنجایی که به طبیعت اهمیتی نمی‌دهند فاقد ارزش هنری هستند:

«قریحه و استعداد حقیقی، طبیعی است که با موفقیت و به نحوی سودمند آراسته شده است یعنی آنچه که اغلب به آن فکر می‌کردیم اما هیچ‌گاه به خوبی بیان نکردیم.» (مصراع‌های ۲۹۸ و ۲۹۷). به عقیده پوپ، درک و تقدیر از شعر برای افراد تحصیل کرده یک شغل و حرفه اجتماعی است، همان‌طور که برای «سیدنی» بود. آنچه که شاعران و نویسندگان دوره قیصر آگوست^۲ را متمایز می‌کند این است که آنها به لحاظ سلیقه و ادب به سطحی فراتر از پیشینیان خود در دوره رنسانس رسیدند به طوری که پوپ در جست و جوی شاعران و نقادانی است که «علاوه بر دانایی، به خوبی تربیت شده‌اند و علاوه بر تربیت نیکو، بی‌ریا و صادق هستند».

این بی‌پروایی در بخش نهایی رساله پوپ، جایی که او تاریخ نقد ادبی را ارائه می‌کند، به بهترین نحو منعکس شده است. او معتقد است که نقادان بزرگ دوران باستان، طبیعتی منظم داشتند و با رعایت حدود در مسیر اعتدال گام برمی‌داشتند و به این ترتیب خالق دوره‌ای طلایی شدند. این عظمت در دوران ظلمت کاملاً محو شد و از میان رفت اما رنسانس حرکتی کند را به سمت قوانین و معیارهای قدیمی آغاز کرد:

«اما دانش نقد بیش از هر جای دیگر در فرانسه متداول شد و پیشرفت کرد. در آنجا قوانین سودمندی وضع شد که همه از آن اطاعت می‌کنند؛ «بوآلو»^۳ با طرفداری از تفکر هوراس هم‌چنان در ساحت نقد حکومت می‌کند. اما مانانگلیسی‌های شجاع، قوانین خارجی را حقیر شمردیم، شکست را پذیرفتیم و بدون تمدن ماندیم؛ تشنه استعدادهایی بودیم که با دلیری و جسارت خود، حقوق و امتیازات را به ما بازمی‌گردانند و ما هم چنان مانند گذشته به روم باستان

بی‌اعتنا بودیم. آن زمان در میان تعداد اندکی که منطقی‌تر بودند کسانی وجود داشتند که از شناخت بهتری برخوردار بودند اما کمتر به خود جرأت اظهار نظر می‌دادند. و هم اینها جرأت کردند و اظهارات منصفانه دوران باستان را بار دیگر مطرح کردند و اینجا بود که قوانین اصلی که بر اساس عقل و حس بنا شده بود اصلاح و به حالت نخست برگردانده شد.» (مصرع‌های ۷۱۲ تا ۷۲۲)

پوپ نه فقط موفق می‌شود فرانسه قرن هفدهم را به دلیل احترام بیش از اندازه‌ای که برای قوانین نئوکلاسیک قائل می‌شدند (به‌خصوص بیانات بوآلو) استهزاء کند بلکه آن دسته از انگلیسی‌های تنگ نظر را که قوانین مورد احترام فرانسویان را تحقیر می‌کردند با شوخی‌های خود به ستوه می‌آورد. تحسین او متوجه اقلیتی بود که منطقی‌تر می‌اندیشیدند یعنی همان کسانی که «حسی-مشترک»، آنها را به مسیر اعتدال هدایت کرد تا این که موفق شدند قوانین بنیادین طبیعت را احیاء و آن را تا بعد از دوره «آگوست» بر ادبیات انگلیس حاکم کنند.

شعر رزمی پوپ، هم به دلیل سلیقه ادبی عصر او و هم به دلیل ذوق شاعرانه او رونق گرفت. او هیچ‌گاه فرصت نکرد و یا موقعیت آن را نیافت که شاعر یا نویسنده خاص و یا حداقل، متنی را مورد شرح و بررسی قرار دهد. نظرات او عموماً کلی است و نمی‌توان ارزشی عملی برای آن قائل شد و شاید بی‌پروایی بیش از اندازه او موجب می‌شود تا نتوانیم حسن گفتار او را بسنجیم. او «بوآلو» را به دلیل این که بیش از حد جدی است استهزاء می‌کند اما این نکته که آیا خود او از همان اشتباهات اجتناب می‌کند یا نه دقیقاً مشخص نیست. برخلاف در ایدن، او در باره‌های امکان که آیا نیازی هست تا متون خاص را با شیوه‌هایی که پیشینیان هیچ‌گاه پیش‌بینی نکرده بودند تقدیر کنیم، اظهار نظر نمی‌کند. به عقیده پوپ ذوق و قریحه نیک و پسندیده، چیزی است که در طول سال‌ها هرگز تغییر نمی‌کند و همواره منتظر است تا شناخته شود و با بصیرت کافی به کار گرفته شود. اکنون با کشف مجدد ارزش هاتوسط پوپ و معاصران او به نظر می‌رسد که جایگاه اصلی «شعر» و «نقد» تثبیت شده است.

ژورنال علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بی‌نوشت‌ها:

- 1- An Essay on Criticism
- 2- Cowley
- 3- Augustana
- 4- Boileau

نیکولا بوآلو (۱۶۳۶ - ۱۷۱۱) شاعر و منتقد فرانسوی که طرفدار سرسخت اصول نئوکلاسیک بود.



پرو، شہزادہ شاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی